

روشنائی بعضی از ستارگان موسوم به (کوآزر) ده هزار میلیارد برابر نور خورشید ما می باشد.

باید بگوئیم که در این رقم نه اشتباه رفته نه اغراق. واحد مقیاس سنجش نور ستارگان از طرف منجمین نور خورشید ما است بعضی از کوآزرها آن قدر نورانی است که روشنائی آنها ده هزار میلیارد برابر نور خورشید است و لذا بدون آن که دچار اغراق بشویم می توانیم بگوئیم که خورشید ما، در قبال یک کوآزر چون یک چراغ خاموش است. و برای آن که ده هزار میلیارد برابر نور خورشید بهتر در نظر مجسم شود می توانیم یک را بنویسیم و طرف راست آن شانزده صفر بگذاریم.

برای مطالعه در این ستارگان که اول آنها در سال (۱۹۶۳) میلادی کشف شد و تاکنون بیش از دو بیست تایی آنها را کشف کرده اند مشغول مطالعه جهت ساختن یک رادیو تلسکوپ هستند که وسعت دوربین آن مثل وسعت دوربین باشد که سی هزار متر - یعنی سی کیلومتر - عرض دارد.»

و در صفحه ۳۶۶ می گوید: «جعفر صادق گفت: دنیا منحصر به یکی و دو تا نیست و دنیاهای متعدد وجود دارد.»

این گفته امروز به طور غیر قابل تردید به ثبوت می رسد هزارها دنیا، چون دنیای خورشیدی ما از بین می رود ولی کوآزر باقی می ماند.

این دنیاهای متعدد بر طبق نظریه جعفر صادق به دو دسته تقسیم می شود و دسته ای از آنها عالم اکبر و دسته دیگر عالم اصغر است! و از شماره عوالم اکبر و اصغر از وی سؤال کردند. جواب داد که جز خداوند هیچ کس از شماره عوالم اکبر و اصغر اطلاع ندارد و با هیچ عدد نمی توان شماره عوالم را تعیین کرد.

علم امروزی گفته: جعفر صادق را تصدیق می نماید و هر قدر نجوم

پیشرفت می‌کند منجمین می‌فهمند شماره کهکشان‌ها و خورشیدهای که در جهان هست بیش از آن می‌باشد که تصور می‌کردند و حق شماره خورشیدهای جهان از عددی که «ارشمیدس» معروف در سه قرن قبل از میلاد برای ذرات دنیا ذکر کرده بیشتر است.»

تا آن که می‌گوید: «بنابراین منطقی‌ترین نظریه راجع به شماره دنیاها بزرگ و کوچک همان است که جعفر صادق گفت که غیر از خداوند کسی از تعدد آنها اطلاع ندارد و مفهوم دیگر این نظریه آن است که نوع بشر قادر به احصاء عوالم کبیر و صغیر نیست و نمی‌تواند آنها را بشمارد.»

و فرق بین عالم صغیر و کبیر از لحاظ جعفر صادق در حجم آن است نه جرم آن و این هم نظریه‌ای است که علم فیزیک، امروز تصدیق می‌کند.<sup>۱</sup> تا آن که می‌گوید: «بنابر نظریه جعفر صادق آنچه در عالم اصغر هست در عالم اکبر هم هست ولی با حجم وسیعتر.»

و در صفحه ۵۲۳ در ضمن بحث حضرت با جابر بن حیان<sup>۲</sup> گفته: «جعفر صادق به جابر بن حیان گفت همین طور که امروز یک اقلیت عهده‌دار رهبری مردم از لحاظ دین هستند آینده نیز اقلیتی از مسلمانان دانشمند عهده‌دار رهبری مردم از لحاظ دین خواهند بود و من یقین دارم که این وضع تا روزی ادامه خواهد داشت که علم، همگانی نشده است.»

جابر پرسید: آیا ممکن است روزی بیاید که علم همگانی شود؟ جعفر صادق گفت: روزی خواهد آمد که نوع بشر خواهد فهمید که تمام افراد بایستی دانشمند شوند و وسائلی فراهم خواهد نمود تا آن که همه تحصیل نمایند و علم را فراگیرند.

۱. مغز متفکر جهان شیعه، ص ۳۶۸-۳۶۹.  
 ۲. جابر بن حیان پدر علم شیمی، اعلام العرب فی البیمیا، ص ۴۴؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۰۲؛ دراسات فی تاریخ العلوم عند العرب، ص ۲۴۹؛ روایات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰-۳۹.

جابر گفت: و لابد در آن روز تمام افراد بشر دانشمند خواهند بود.  
 جواب داد: نه! زیرا استعدادها در افراد متفاوت خواهد بود.»

و در صفحه ۶۰۳ بعد از آن می گوید: «در پرسش های جابر، جعفر صادق بیماری ها را سه دسته نموده، می گوید: نوع سوم بیماری هائی است که از دشمنان بدن عارض می شود و آنها به بدن انسان حمله می کنند ولی بدن با وسائلی که دارد مقاومت می نماید و اگر مقاومت بدن به اندازه ای نبود که بتواند دشمنان بدن را دور نماید انسان بیمار می شود ولی بعد از آن که انسان بیمار شد باز بدن مقاومت می نماید و بر اثر مقاومت بدن است که مرض از بین می رود و بیمار شفا می یابد.

جابر پرسید: دشمنان بدن که هستند؟

جعفر صادق گفت: موجوداتی کوچک هستند که از فرط خردی به چشم نمی رسند و آنها به بدن حمله ور می شوند و در بدن هم موجوداتی کوچک وجود دارد که از فرط خردی به چشم نمی رسند و آنها بدن را در قبال دشمنان حفظ می نمایند.

جابر پرسید: دشمنان بدن که تولید بیماری می کنند که هستند؟

جعفر صادق گفت: شماره انواع آنها زیاد است همان گونه که مدافعان از بدن هم انواع مختلف دارند اما آنچه آنها را متشکل می کند محدود است.

جابر گفت: من نمی فهمم که تو چه می گوئی و چه طور انواع آنها زیاد می باشد ولی آنچه آنها متشکل می کنند محدود است؟

امام جعفر صادق علیه السلام گفت: کتابی که تو می خوانی دارای هزارها کلمه است و هر کلمه در آن کتاب با حروف نوشته شده اما آنچه کلمات را تشکیل می دهد حروف معدود (الفبا) می باشد و با حروف معدود (الفبا) می توان

هزاران کلمه نوشت که هریک از آن، با دیگر از آن دارای معنای مخصوص می باشد.

دشمنان بدن ما و آنهایی که از بدن در قبال دشمنان دفاع می کنند مانند هزارها کلمات کتاب تو هستند ولی همه از یک عدد مواد معدود مثل حروف (الفبا) در قبال کلمات تشکیل شده اند.

جابر گفت: اکنون بهتر می فهمم که چه می گوئی.

جعفر صادق گفت: برای آن که گفتارم را بهتر ادراک کنی مثال دیگری می زنم.

قسمتی زیادی از جانداران دارای استخوان، گوشت و خون هستند و هرچه از آن طبقه را مشاهده می کنی می بینی که دارای این سه است. ولی آیا آنچه دارای این سه است به هم شبیه اند مثلاً شتر دارای استخوان و گوشت و خون است. گربه هم دارای استخوان و گوشت و خون می باشد اما بین شتر و گربه شباهت وجود ندارد یکی علف خوار است و دیگری گوشت خوار.

دشمنان بدن ما، و آنهایی که در بدن ما دشمنان را دفع می کنند از لحاظ نهاد، از مواد معدود، متشکل شده ولی انواع آنها زیاد است.

در صفحه ۶۰۸ می گوید: «جابر پرسید آیا جانوران عقیده به خدا دارند؟ جعفر صادق گفت: بدن تردید، و اگر نداشت زندگیش منظم نمی شد.

(منکرین خدا می گویند: آنچه زندگی جانداران را منظم می نماید غریزه است و نمی گویند غریزه را که در نهاد جانور قرار داده.)

تا آن که در صفحه ۶۰۹ می گوید: «ای جابرا بدان که محال است چیزی وجود داشته باشد و از مبدء اطاعت نکند و فرمانبرداریش از مبدء دلیل بر ایمان نسبت به آن می باشد.

نه فقط انسان و جانوران و گیاهان از مبدء فرمانبرداری می‌کنند، بلکه جمادات هم فرمانبردار مبدء هستند و اگر فرمانبردار نبودند به وجود نمی‌آمدند تا باقی بمانند.»

جمع کننده این مقدمه می‌گوید: نظر آن حضرت به فرموده آفریدگار است ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾<sup>۱</sup> و این کتاب مشتمل است بر چهار مجلس که حضرت در هر مجلس برای مفضل حکمت‌های خالق را در خلاق شرح می‌دهد.

✓ مجلس اول: در خلقت آدمی از بدو خلقت او تا ختم و قوای ظاهری و باطنی او و صفات فطری وی و در خلقت اعضاء و جوارح او.

مجلس دوم: در خلقت اصناف حیوانات و وحوش صحرا و طیور هوا و ماهیان دریا.

مجلس سوم: در ذکر خلقت آسمان، زمین، آفتاب، ماه، ستارگان، شب، روز، باران‌ها، پاک بودن هوا و در خلقت درختان و میوه‌ها و در خلقت کوه‌ها و دریاها و اقسام نباتات و گیاه‌ها.

مجلسی چهارم: در حکمت پدید آوردن آفات و برطرف کردن آنها و حکمت‌های گوناگون دیگر.

و چون فارسی زبانان از اصل عربی کتاب نتوانسته‌اند استفاده کنند مجلسی علیه السلام آن را ترجمه نموده و برادران دینی متصدی طبع ترجمه شده تا عموم مستفیض شوند. إن شاء الله تعالی.

شوشتر - محمد تقی شیخ

(۵۹/۱/۸)

نشان اغصان سدره المنتهی هم داستان، تیغ آبدارش برای سرهای کفار نهری است به سوی دارالبوار، و حسام آتش بارش برای خرمن حیات اشرار به مصداق «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ». <sup>۱</sup> سلمیان شانی که پرندگان آسمان و وحوش قلوب ذوی ارتباح در دام تسخیر اطاعت اوست و ابواب ریاح صباح حبوب به امر علام غیوب متکفل الطیب و تطهیر رفعت و حالات او أعنی السُّلطان، بن السُّلطان، الخاقان بن الخاقان، السُّلطان سلیمان الموسوی الصفوی بهادر خان - شد الله اطناب دولته باوتاد الخلود و زین سلطنته بدار العز و السعود به پایه سرایر اعلی مرفوع گردانید و به اوج رفعت و شرف رسانید. اگر عز قبول افتد از فضل نمایان و لطف بیکران سلاله رسول کریم و مبعوث به خلق عظیم چه عجب فقد ورث محاسن الاخلاق و مکارم الشریعة من آبائه الکرام، سادات العرب و العجم صلوات الله علیه ما نهار اضاء و اللیل اظلم.

اکنون شروع می نمایم در ترجمه اصابه حدیث کثیر الفوائد بعون الملک

الماجد.

### علت پیدایش کتاب

محمد بن سنان، از مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت:

روزی بعد از عصر در روضه که میان قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و منبر آن حضرت است نشسته بودم. و من در فکر آن چه حق تعالی آن را به آقای ما محمد صلی الله علیه و آله از شرف و فضایل مخصوص گردانیده و آنچه را به او بخشیده و عطا فرموده و او را به آن آگاه ساخته از آن چه را بسیاری از امت نمی دانند و آنچه را حق تعالی به او عطا فرموده از فضیلت، عظم منزلت و بزرگی مرتبت به آن جاهلند و نمی دانند، در این فکر بودم که ناگاه

۱. سورة الرحمان، آیه ۳۵.

«ابن ابی العوجاء»<sup>۱</sup> که یکی از بی دینان آن زمان بود آمد و نشست در جایی که من کلام او را می شنیدم، چون نشست مردی از اصحاب او نزدیک او آمد و نشست، پس ابن ابی العوجاء اشاره کرد به ضریح مقدس حضرت رسول اکرم ﷺ و گفت: «به تحقیق که صاحب این قبر به کمال مراتب عزت رسید و جمیع خصلت های شرف که در او جمع گردید و در همه احوال منزلت او به تضاعف می انجامید».

رفیقش گفت: «او فیلسوفی بود که ادعای بلند مرتبه گی و منزلت ارجمند کرد، و برای اثبات آن معجزه چندین دلیل آورد که بر عقل ها غالب آمد. فهم ها در آن کم شد و خردها در دریا های تفکر فرو رفتند و بازمانده برگشتند و چون دعوت او را عقلاء، فصحاء و خطباء استجابت کردند مردم در دین او دسته دسته داخل شدند پس نام خود را به نام خدای خود مقرون گردانید تا بر

۱. ابن ابی العوجاء: عبدالکرمی بن نویره الذهلی وفات ۱۵۵ هـ. ق. معروف است که از شاگردان حسن بصری بوده است.

«وی به دو اصل معتقد بود یعنی ثمری بود و مانند مانی این دو اصل را نور و ظلمت که مبدأ خیر و شر باشد می دانست اما جهان بینی عجیب مانی را قبول نداشت زیرا اعتقاد به نفی قدر یعنی اعتماد به اراده آزاد انسان جزو عقاید مانی نبوده است. به عقیده او اخلاص و رهایی انسان در یک جنگ اجباری میان نور و ظلمت و آمیختگی آن دو به هم و بعد انفعال آن دو از یکدیگر است که امیر است مقدر و سرنوشتی است حتمی، بنابراین با نفی قدر مخالف است و هم چنین است اعتقاد به تناسخ.

مانوی «انسان او از سوی بعضی از مؤلفان مبین بر مسامحه و عدم دقت بوده است».

ابن ندیم در الفهرست، ص ۳۳۸ وی را جزو رؤسا و متکلمین مانویه می شمارد که در ظاهر مسلمان بود و در باطن دین مانوی داشت.

برخی از نویسندگان و مورخان می گویند: وی درباره شریعت کتاب های تألیف کرده است. محمّد بن سلیمان، عامل کوفه و الهام زندقه او را دستگیر و حبس و در سال ۱۵۵ به قتل رسانید. شرح حال او را در این کتاب ها ببینید:

البدء و التاريخ، ج ۱، ص ۸۲؛ الفرق بین الفرق بغدادی، ج ۶، ص ۲۵۵؛ امالی مرتضی، ج ۱، ص ۸۸-۸۹ و ۹۵ و ۹۶؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۲۴؛ آثار الباقیه، ص ۶۷-۶۸؛ فهرست ابن ندیم، ص ۳۳۸؛ آراء افند، ص ۱۳۲؛ بزم آورد، ص ۷۵-۸۱؛ تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، ص ۱۷۳.

بام صومعه‌ها و مسجدها در جمیع شهرها و مواضعی که دعوت او به آنها رسیده است ندا کنند و آوازه او در آنجا بلند شده و حجت او ظاهر گردیده، و در کوه، دشت، دریا، صحرا و در هر شب و روز پنج نوبت در اذان و اقامه تکرار می‌کنند تا آن که نامش هر ساعت تازه گردد و پیغمبریش پنهان نگردد.»

ابن ابی العوجاء گفت: نام محمد ﷺ را رها کن که عقل من در آن حیران است و فکر من در کار او درمانده است، و در اصلی که محمد ﷺ خود را به او بلند کرده است سخن بگو. پس سخن در وجود خداوند عزوجل گفتند و حرف را به جایی رسانیدند و گفتند این عالم را صانعی و این کارخانه (دنیا) را مدبری نیست بلکه همه چیز به طبع خود بی مدبر و مانعی به وجود می‌آید و پیوسته چنین بوده و چنین خواهد بود.

#### اعتراض مفضل بر ابن ابی العوجاء

مفضل می‌گوید: چون این سخنان بی معنا را از آن ملعون شنیدم، از زیادی خشم و غضب خود نتوانستم صبر کنم [خطاب به او] گفتم: ای دشمن خدا! در دین خدا ملحد (کافر) شدی به پروردگاری که تو را آفریده است منکر شدی، او تو را زیباترین ترکیب و صورت بخشیده یا تو را دارای صورت و در احوالی کامل که با دیگران فرق داشته باشی آفریده است و تا به این حد رسانیده. اگر در قدرت خدا تفکر کنی و به نفس خود رجوع نمائی به حس خود، هر آینه لازم است خواهی یافت که دلایل پروردگار و آثار صنعت باری تعالی شانه در تو پابرجا می‌گردد و شواهد وجود و قدرت و براهین علم و حکمتش در تو واضح و روشن می‌گردد.»

ابن ابی العوجاء گفت: ای مرد! اگر تو از متکلمان و دانشمندانی با تو به آن طور سخن بگویم، اگر بر ما حجتی اقامه کنی ما از تو پیروی می‌کنیم. و اگر از متکلمان نیستی با تو سخن گفتن سودی ندارد، و اگر از اصحاب جعفر بن



محمد صادقی از خود با ما چنین مخاطبه نمی‌کند و به این نوع دلیل با ما مجادله نمی‌کند، و از سخنان ما زیاد از آنچه تو شنیدی مکرر شنیده است، او در خطاب ما و از اندازه سخن ما غضبناک نشد و به مانند آنچه تو تنیدی نموده‌ای نکرده، او صاحب حلم و رزانت و خداوند صاحب عقل و متانت است. او رابی دین و کوردلی و غضب از جا به در نمی‌آورد سخنان ما را گوش می‌دهد و می‌شنود حجت‌های ما را تا آن جا که ما آنچه در خاطر داریم می‌گوئیم و گمان می‌کنیم که حجت خود را بر او تمام کردیم، آنگاه حجت‌های ما را به اندک سخنی باطل می‌کند و حجت را بر ما به مختصرترین کلامی تمام می‌کند، و نمی‌توانیم در برابر سخنان معجز نشان او در مقام جواب برآئیم، اگر تو از اصحاب اوئی به طور شایسته با ما سخن بگو.»

مفضل گفت: ناراحت از مسجد بیرون آمدم و در آنچه به آن اسلام و مسلمانان از کفر این گروه ملحد بی‌دین مبتلا شده بودند، و شبهات ایشان در انکار خالق آسمان و زمین فکر می‌کردم، پس به خدمت مولای خود امام جعفر صادق علیه السلام رفتم، چون مرادل شکسته یافت، پرسید: تو را چه شده است؟ چون سخن آن ملحدان و دهریان را به خدمتش عرض کردم فرمود: برای تو از حکمت حضرت صانع جلّ و علا در خلق عالم و درندگان و حیوانات و مرغان و حشرات و هر صاحب روحی از چهارپایان و گیاه‌ها و درختان میوه‌دار و غیر میوه‌دار و سبزی‌های مأکول و غیر مأکول آنچه از آن عبرت گیرندگان عبرت گیرند و به سبب آن معرفت مؤمنان زیاد گردد، و در آن ملحدان و کافران متحیر گردند بیان خواهم کرد، فردا صبح زود به نزد ما بیا.

مفضل گفت: از این مژده عدم‌المثال<sup>۱</sup> شاد و خوش حال به طرف منزل خود حرکت کردم و برای آن وعده دلنواز شب من به درازا کشید.